

همسویی آموزه های متون مقدس

سید ابراهیم سجادی

راز و رمز ادامه حیات دین و دین شناسی را در نقش سازنده و کارآیی بی بدیل آن در زندگی انسان باید جست و جو کرد. به همین دلیل حتی دین پژوهان عصر رنسانس و روشنگری به رغم هجوم مداومی که علیه دین و باورهای دینی داشته اند، نتوانسته اند ابعاد سازنده آن را نادیده انگارند و گفته اند:

«دین نظام یکپارچه ای از باورداشتها و عملکردهای مرتبط به چیزهای مقدس است؛ یعنی چیزهایی که جدا از چیزهای دیگر انگاشته شده و در زمره محارم به شمار می آیند. و این باورداشتها و عملکردها همه کسانی را که به آنها عمل می کنند در یک اجتماع اخلاقی واحد همبسته می کند.»^۱

رابرتسون اسمیت اظهار می دارد:

«دین دو کاربرد دارد؛ یکی تنظیم کننده و دیگری برانگیزاننده تنظیم رفتار فردی که برای خیرهمگان و یا به سخن دیگر برای خیر گروه اهمیت دارد. گناه، کنشی است که هماهنگی داخلی گروه را بر هم می زند، دین همین احساس اشتراک و وحدت اجتماعی را بر می انگیزاند. مناسک، بیان تکراری وحدت و کارکردهایی است که اشتراک اجتماعی را تحکیم می بخشد.»^۲

یکی دیگر از دانشمندان به نام رویل معتقد است دین ترکیبی از سه عنصر است: «اعتراف به قدرت یا قدرتهایی که در حیطه اختیار ما نیست. ۲. ادراک مقهوریت نسبت به این قدرت یا قدرتها. ۳. درخواست ارتباط با این قدرت یا قدرتها... دین یعنی اعتقاد به یک چیز یا چند قوه مفارق از ما و مسلط بر ما که لازمه آن نیز سه چیز است:

۱. تشکیلات و قوانین معین ۲. اعمال مخصوص ۳. نظامات خاصی که ما را به این قوه یا قوا مربوط می سازد.»^۳

در دائرة المعارف بستانی آمده است:

«دین یک وضع الهی است که انسان را با اراده و اختیار به سوی صلاح آتی و نجات آتی راهبری کند.»^۴

وحدت بخشی، شکل آفرینی و ایجاد همبستگی جمعی و اجتماعی با اینکه مثبت به نظر می رسد، اما از نگاه پلورالیست ها کارکردی منفی و تنش زا و تخصم آفرین نیز به همراه دارد و آن زمانی است که ادیان و مکتبهای اعتقادی متعدد باشند و میان آموزه ها و گزاره های آنها تعارض باشد، ۵ چه آن که باور به قداست حقانیت یک دین، همراه است با باور به بطلان و ناکارآمدی ادیان دیگر؛ و این یعنی جنگ و درگیری همیشگی پیروان ادیان.

چنین انتقادی، متدینان مسیحی تجددگرا را متقاعد نموده است که از مطلق نگری و انحصارگرایی در رابطه با دین مورد پذیرش خود دست برداشته و سایر ادیان را نیز مشتمل بر حقیقت بشناسند. از این رهگذر شورای دوم واتیکان (۵ - ۱۹۶۳) نیز به قصد زدودن خصومت از روابط مسیحیان با پیروان سایر ادیان، ضمن اعلامیه ای پرستش خدای یکتا، تلاش جهت جامه عمل پوشاندن به اوامر الهی، ایمان به ابراهیم(ع)، بزرگداشت عیسی و مریم(ع)، عنایت به ارزشهای اخلاقی، اقامه نماز، گرفتن روزه، ادای زکات، انتظار روز قیامت و زنده شدن دوباره مردگان را مشترکات مورد پذیرش پیروان دو دین

اسلام و مسیحیت دانسته از همگان خواست که خصوصتهای گذشته را فراموش کنند و با تفاهم به پاسداری از صلح، عدالت اجتماعی و ارزشهای اخلاقی که به سود تمام انسانهاست، بپردازند. ۶
در بخش دیگری از اعلامیه یادشده آمده است:

«کسانی که به رغم میل خود هنوز نسبت به انجیل مسیح و کلیسای او جاهل هستند اما با وجود این با اخلاص در طلب خداوند هستند و با استعانت از لطف الهی می کوشند که بر طبق اراده او آن گونه که از طریق ندای وجدان شان آن را می شناسند عمل کنند، این کسان می توانند به سعادت ابدی نایل شوند.» ۷

رویکرد تکثرگرایانه کلیسا که یک اقدام تاریخی و مهم بود، نتوانست رضایت همه پلورالیست ها را جلب کند و به عنوان عامل کنترل خصوصتها و بدبینی ها بین پیروان تمام ادیان پذیرفته شود! چنان که «جان هیک» از بنیانگذاران تفکر پلورالیستی این اقدام کلیسا را ناکافی خواند و اظهار داشت:
«درباره بوداییان و هندوهای ناموجه چه باید گفت؛ جاپینی ها، پارسیان، هم یکتاپرستان و هم ناموحدان که پیام و بشارت مسیحی را شنیده اند اما ترجیح داده اند به ایمان پدران شان وفادار بمانند، چه می توان گفت؟»

بنابراین به نظر می رسد اگر تعارض و تنش موجود در قلب نگرش سنتی مسیحی به ادیان غیر مسیحی باید برطرف گردد، متفکران مسیحی باید بیش از آنچه تاکنون انجام داده اند به طور جدی به این مشکل بیندیشند. ۸

روشنفکران دیندار در غرب برای افزایش خوش بینی ها و کاهش بدبینی ها بین پیروان ادیان دو راهکار عمده را پیشنهاد کرده اند که عبارتند از گفت و گو میان پیروان ادیان و تکیه بر گوهر دین. راهکار گفت و گو موفقیت خود را در گرو این می داند که متدینان به جای تبلیغ و تلاش برای تغییر تابعیت دینی، به دنبال حقایق و ارزشهای موجود و معرفی نشده سایر ادیان بروند و تصویر منفی و تیره ای که از آنها در خاطر دارند اصلاح نمایند، چنین تلاشی نه تنها به یافتن مشترکات و حس مشارکت می انجامد که تعهد عمیق تر و شناخت واقع بینانه تر نسبت به دین خود را نیز همراه دارد. ۹
دانشمندی به نام تامس مرتون با تأکید بر اهمیت این گونه ارزیابی ادیان دیگر در رشد شخصی فرد برای بلوغ دینی می نویسد:

«من هر چه بیش تر بتوانم دیگران را تصدیق کنم؛ یعنی از طریق کشف دیگران در خودم و خودم در دیگران در خود به آنها آری بگویم، واقعی ترم. من آن گاه یک کاتولیک بهتر خواهم بود که بتوانم حقیقت موجود در آیین پروتستان را تصدیق کنم و از آن نیز فراتر روم، نه آن که همه آنچه را مربوط به این آیین است مردود شمارم. این شیوه در برخورد با مسلمانان، هندوها و بوداییان نیز صادق است.» ۱۰

در حقیقت، راهکار گفت و گو مشروعیت خود را از اعلامیه دومین مجمع عمومی واتیکان دریافت نمود و با حمایت دانشمندان، جنبه عملی به خود گرفت. به همین دلیل چهار گردهمایی بین المللی که با هدف گیری تفاهم و دست یابی به اصول مشترک بین ادیان در پایان قرن بیستم صورت گرفته با میزبانی دنیای مسیحیت و حمایت واتیکان بوده است. در چهارمین سمینار که در زمبابوه تشکیل گردید شخصیتهای فکری از دنیای اسلام، یهودیت، بودایی، سیک، هندو و مسیحیت در آن حضور یافته پیرامون تفاهم مشترک بین ادیان به گفت و گو نشستند. ۱۱

در این روش علاوه بر نتایج یادشده، رویارویی با مخالفان دین نیز در نظر گرفته شده است. «مونتگمری وات» اسلام شناس اسکاتلندی بر این باور است که با توجه به اینکه دنیامداری (سکولاریزم) از نفوذ دین در بسیاری از جوامع کاسته است در سراسر جهان نوعی عطش معنوی وجود دارد که ادیان باید بتوانند به آن پاسخ گویند؛ اگر پیروان ادیان از طریق گفت و گو به تصویر درستی از گزاره های دینی یکدیگر نایل آمده و با ارزشهای هر دین به صورت دقیق آشنایی پیدا نمایند، در مبارزه علیه نیروهای ضددینی از قبیل سکولاریزم و ماتریالیسم یار و یاور هم هستند. ۱۲

راهکار دوم در قالب پدیده فکری «پلورالیزم» - و به تعبیر محمد لگنهاوزن، کثرت گرایی دینی فروکاهشی - مطرح است که کمال سازگاری را با لیبرالیسم و سکولاریسم دارد. ۱۳

تکثرگرایی دینی، تمام ادیان را از آن رو راه هایی به سوی نجات می شناسد که حقیقت مشترکی را در خود نهفته دارند؛ ۱۴ حقیقتی که نه تنها در زندگی فردی محبوس است که به ایمان و یا احساس فرد نیز خلاصه می گردد و از آن تعبیر به گوهر دین و عامل اصلی تحقق دینداری می شود.

کسانی چون جان هیک گوهر دین را حق و حقیقت نهایی می دانند که در فرهنگهای متفاوت به شیوه های ناهمگون خود را متجلی ساخته است ۱۵ و توجه به آن، فرد را از خود محوری بیرون می آورد. ۱۶ از این منظر، ادعاهای دینی درباره حقیقت، واکنشهایی شناختی نسبت به این حقیقت متعال و غیرقابل بیان هستند؛ واکنشهایی که به لحاظ تفاوت در شیوه هایی که در آنها حق به تجربه در می آید از همدیگر متمایز هستند. ۱۷

در این تفکر، گوهر دین، ماهیت معرفتی و جهان شناختی دارد و احساس و عمل جزء عناصر اصلی آن شمرده نمی شود.

تفکر عمده دیگر، تفکر احساس باوری است که از سوی «شلایرماخر» و «رودلف اوٹو» حمایت می شود. از نظر شلایرماخر، گوهر دین نه در نظامهای اعتقاد دینی و نه در شکلهای ظاهری دیگر؛ بلکه در روح انسان محو شده در احساس بدون واسطه بی نهایت نهفته است، و منشأ دین در معرفت و اخلاق، بلکه در احساس بدون واسطه که خود پاسخی است به بی نهایت پیدا می شود، این احساس در قالب ادیان تاریخی نمود می یابد و لوث می شود، کثرت ادیان نتیجه احساسات و تجربیات دینی متنوع است و به همین دلیل همه ادیان دربردارنده حقیقت الهی هستند. ۱۸

رودولف اوٹو، فیلسوف متأله آلمانی (۱۸۶۹ - ۱۹۳۷) نیز همسو با شلایرماخر گوهر دین را احساسی می داند که به دلیل همراهی با بهت و خوف این تصور را پیش می آورد که گویی انسان در برابر جلال اسرارآمیز ایستاده است، و از آن جهت که آمیخته است با شگفتی، احترام، عشق و محبت، واکنشی می نماید نسبت به جلوه دیگر الهی یعنی جمال اسرارآمیز. ۱۹

به هر حال گوهر دین ماهیت معرفتی داشته باشد یا احساسی، امری است فردی و درونی و الهام بخش این نکته که با داشتن گوهر دین منطقی نیست متدینان به بهانه تعصب و حراست از آموزه ها و تعالیم دینی خود، به یکدیگر نگاه متکبرانه و خصمانه بیندازند.

خلاصه سخن اینکه برپایه ارزیابی به عمل آمده در خارج از حوزه قرآن، تحفظ بر تمام آموزه ها و ارزشهای دینی نه تنها زمینه همبستگی متدینان را از بین می برد که زندگی بدون جنگ را نیز

ناممکن می سازد، پس چاره ای جز روی آوردن به تسامح و تساهل در قالب گفتمان یا تکثرگرایی فروکاهشی وجود ندارد!

همزیستی ادیان در مقاطعی از تاریخ

زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان درپاره ای از مقاطع تاریخی - حتی پیش از عصر روشنگری - و خصومت و درگیری آنان در بخشهای دیگری از زمین و زمان، زمینه ساز طرح این پرسش است که آیا طبیعت ادیان - منهای برداشتها و قراءتهای پیروان - با یکدیگر همزیستی دارند، یا به جنگ و خصومت فرا می خوانند.

رخداد و تداوم جنگ به صورتی وحشتناک تر از پیش، پس از شکل گیری نهضت اصلاحگری در غرب که با تولد لیبرالیسم، سکولاریزم و پلورالیزم همراه بود، آیا بدان معنی نیست که ناامنی و گسترش آتش جنگ و خصومت بیش از هر چیز ریشه در عوامل بیرون دینی دارد و همواره از دین در صحنه های خصومت استفاده ابزاری شده است؟

ما در این نوشته برآنیم تا پرسشهای یادشده را به ساحت قرآن عرضه کنیم و پاسخها را از حضرت او بجوییم.

قرآن و خاستگاه مشترک ادیان

عقل و خرد آزاد و رها از غرض و پیرایه پیش فرض ها ما را به این روش فرا می خواند که در مقام تحلیل و بررسی نقش دین در حیات اجتماعی بایستی متون و تعالیم مقدس هر دین را معیار و مبنای قضاوت بشناسیم و نه گفتار و رفتار متدینان را که گاه ریشه دینی و زمانی هم خاستگاه غیردینی دارد. پلورالیست ها در تحلیل بازتاب اجتماعی ادیان، رفتار و گفتار متدینان را منبع و معیار داوری قرار داده و بر پایه آن دین را عامل خصومت معرفی کرده اند.

قرآن نخست تعالیم اصیل ادیان را به مطالعه می گیرد، سپس سیره متدینان و میزان سازگاری و ناسازگاری آن را با طبیعت دین به کاوش می نشیند، و آن گاه خصومتها و خشونت های دینداران را در مسیر تاریخ ریشه یابی می کند و سرانجام نتیجه می گیرد که خصومتها ریشه در دین گریزی دارد و نه دین پذیری.

قرآن در مقام ارزیابی ادیان و بیان مناسبات میان آنها بر این نکته پافشاری دارد که تعالیم آسمانی پاسخی است به سه خواسته از سه خاستگاه که عبارتند از: خدا، سرشت بشری و حیات اجتماعی.

خواست خداوند، عبودیت و بندگی است؛ سرشت و فطرت انسان در پی تعالی و کمال است و افراد جامعه در حیات اجتماعی گمشده ای به نام عدالت دارند. قرآن بر این باور است که هر پیامبری در پی تحقق این سه آرمان، همسو با آن سه خاستگاه بوده است. سه مبنای یادشده همان گونه که وحدت ماهوی ادیان را به اثبات می رساند معیاری برای تشخیص آموزه اصیل دینی از آلیشهای تحمیلی نیز به شمار می آید. به هر حال مطالعه روابط ادیان بر مبنای سه خاستگاه یادشده گامی است که ما را به شناخت اصول همبستگی متدینان نیز نزدیک می سازد.

یک. خواست خدا

قرآن از همه تعالیمی که در طول تاریخ، توسط پیامبران به بشر ابلاغ شده تعبیر یگانه ای دارد و همه آنها را «اسلام» می داند و می نامد و معتقد است که مدعیان دینداری از آن تعالیم فاصله می گیرند و برای رسیدن به امنیت و آرامش و وحدت اجتماعی و زندگی متعالی انسان، باید به حقیقت دین که همان اسلام و تسلیم در برابر حق و حق پذیری است باز گردند.

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. فَإِنْ حَاجَّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعْنَ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» آل عمران/ ۲۰ - ۱۹

همانا حقیقت دین نزد خدا، همان اسلام - تسلیم در برابر حق - است، و آنان که از موهبت کتاب آسمانی برخوردار شده اند به خلاف نرفته اند، مگر از آن پس که به حقانیت آن دین و آگاهی های لازم دست یافته اند - و اختلاف پس از آگاهی به حق، معلول روحیه تجاوزگری و حسدورزی حاکم میان آنان بوده است - آنان که به آیات خدا کفر می ورزند، بدانند که او به زودی به حسابها خواهد رسید.

اینک اگر با تو به جدال برخیزند بگو من و هر که در پی من است روی تسلیم به خدا آورده ایم. و به کتاب داده شدگان و کتاب ناخواندگان بگو آیا شما نیز تسلیم شده اید؛ اگر چنین شده اند راه یافته اند و اگر روی تافتند، بر تو ابلاغ است و خدا خود به حال بندگان آگاه است.

اسلام در لغت، به معانی: تسلیم شدن، ادا نمودن و در سلم قرار گرفتن آمده که سلم و سلم به معنای صلح و سلامتی و سلم به معنی بی آلاشی است. ۲۰ تمام این معانی با تعالیم آسمانی سازگاری دارد. شاید این نامگذاری بدین جهت صورت گرفته است که در پرتو دین و دینداری خضوع در برابر خدا، ادای تکالیف، سلامتی، گرایش به صلح و دوستی و پیراستگی از آلاش شرک، همه دست یافتنی می باشد. به گفته رشیدرضا به برکت دین، روح و خرد از آلاش اعتقاد به سلطه و تصرف ناپیدای آفریدگان و خضوع و بندگی در برابر آنها رهایی می یابد و دل به سبب نیت خوب و خداپسندانه در تمام کارها به سلامت و صفا نایل می گردد. در اثر این دو کارکرد دین، فطرت انسانی نیز از قید و بند باز دارنده رهیده رو به کمال و شکوفایی می نهد. ۲۱

قرآن در مورد ابراهیم(ع) و محمد(ص) می فرماید:

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلَمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» بقره/ ۱۳۱

آن گاه که پروردگارش به او فرمود: اسلام بیاور و تسلیم شو! گفت: در برابر پروردگار جهان تسلیم شدم.

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ

المسلمين» انعام/ ۱۶۳-۱۶۲

بگو: همانا نماز و عبادتها و زندگی و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است؛ که او را شریکی نیست، و براین کار دستور داده شده ام، و من نخستین مسلمانم.

قرآن تسلیم شدن در برابر خدای یگانه را خلاصه دعوت تمام پیامبران معرفی کرده و به اهل کتاب یادآوری می نماید که تن دادن به دستاوردهای بنیادین این حقیقت مشترک و مورد توافق ما و شما

هیچ یک از ما را در موقعیت برتر قرار نمی دهد، روح و گوهر دینداری، تسلیم در برابر حق است و نه باور به امتیازهای پنداری.

«و ما أرسلنا من قبلك من رسول إلاّ نوحى إليه أنه لا إله إلاّ أنا فاعبدون» انبیاء/۲۵
و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم؛ مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا بندگی کنید.

«قل یا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بیننا و بینکم إلاّ نعبد إلاّ الله و لا نشرك به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله» آل عمران/۶۴

بگو: ای اهل کتاب بیایید به سخنی که به طور یکسان مورد قبول ما و شماست تن در دهیم [یعنی] جز خداوند را بندگی نکنیم، چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خداوند، پروردگار قلمداد نکنیم.

بدین گونه قرآن؛ چند عنصر بنیادین را مشترکات ادیان آسمانی دانسته است: پرستش خدای یگانه، حریت انسان در برابر انسانها، تسلیم در برابر حق در حوزه باورها و رفتارها و پذیرش پیام پروردگار در عرصه معارف و کلام. ۲۲

دو. اقتضای سرشت انسان

اقتضا یا خواست سرشت آدمی در حقیقت فریادی از درون انسان است که او را به حرکت در مسیر سعادت و رستگاری فرا می خواند، و دین راهی است که رسیدن به سعادت را امکان پذیر می سازد. ۲۳
قرآن در بیان همخوانی صددرصد آموزه های دینی با نیازهای سرشت بشری می فرماید:
«فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا یتبدیل لخلق الله ذلک الدين القيم و لكن أكثر الناس لا یعلمون» روم/۳۰

پس روی کن به سوی دین پیراسته از باطل؛ یعنی فطرت الهی که مردم بر آن آفریده شده اند، آفرینش خداوند تغییر نمی پذیرد، این است دین بر پا دارنده [انسانیت] ولی بیشتر مردم از این حقیقت بی اطلاعند.

همان گونه که دعوت به تسلیم و بندگی در برابر خداوند دعوت مشترک بین ادیان است، همخوانی تعالیم آسمانی با فطرت انسانها نیز در همه ادیان مطرح می باشد، سایر پیامبران نیز مانند پیامبر اسلام از هماهنگی فتوای دل انسان با محتوای وحی سخن گفته اند، از آن جمله در تورات فطری بودن دین این گونه توضیح داده شده است:

«این حکمی که من امروز به تو امر می فرمایم برای تو مشکل نیست و از تو دور نیست؛ نه در آسمان است... و نه آن طرف دریا... بلکه این کلام بسیار نزدیک تو است و در دهان و دل تو است تا آن را به جا آوری. بین امروز حیات و نیکویی و مودت و بدی را پیش روی تو گذاشتم، چون که من امروز تو را امر می کنم که یهوه خدای خود را دوست بداری و در طریق او رفتار نمایی و اوامر و فرایض و احکام او را نگاه داری، تا زنده مانده افزوده شوی.» ۲۴
در انجیل نیز آمده است:

«هرگاه امتهای که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت به جا آورند، اینان هر چند شریعت ندارند، برای خود شریعت هستند چون که از ایشان ظاهر می شود که محمل شریعت بر دل ایشان

مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می دهد و افکار ایشان با یکدیگر مذمت می کنند یا عذر می آورند.» ۲۵

لرد ادوارد هربرت، فیلسوف انگلیسی (۱۶۴۸ - ۱۵۸۳م) با اشاره به سرشت دین خواهی انسانها می گوید:

یک مذهب طبیعی عمومی وجود دارد که مختص به همه نوع انسان است، و آن بیان کننده روابط انسان با خدا و هموعان خود اوست، همه ادیان مبتنی بر وحی نیز از همین مذهب طبیعی بر می آیند و همه به منزله تفسیر و توجیهاات آن به شمار می روند.

نامبرده با تأکید بر خردپذیری و تجربه پذیر بودن مذهب حقیقی می گوید:
هستی مرکزی و بخش اصلی مسیحیت را نیز باید بیشتر در جنبه اخلاقی آن جست؛ تا در جنبه مابعدالطبیعی آن. ۲۶

سه. اقتضای زندگی اجتماعی

دین از نگاه قرآن، پدیده ای سه بعدی است؛ همزمان انتساب به خدا، نگاه به روان انسان و توجه به جامعه دارد، از آن نظر که منتسب به خداست سیر بندگی را هموار می نماید، از آن رو که نگاه به ضمیر انسان دارد راه تعالی و رستگاری را می نمایاند و بدان دلیل که توجه به جامعه دارد تأمین کننده عدالت می باشد.

قرآن برای هر سه نگاه تعالیم آسمانی اهمیت فوق العاده قائل است، وقتی که دین را با هویت الهی آن معرفی می کند می گوید:

«و ما أرسلنا من قبلك من رسول إلا نوحى إليه أنه لا إله إلا الله أنا فاعبدون»

انبیاء/۲۵

پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا بپرستید.

وقتی قرآن به استعداد خلیفه الله شدن و کمال پذیری انسان می نگرد می گوید:

«ذلک الدین القیم»

این دین عامل استواری انسان و رشد انسانیت است.

قرآن در زمینه تأثیر دین در تحقق آرمانهای اجتماعی انسان می گوید:

«لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»

حدید/۲۵

براستی ما پیامبران را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم به انصاف برخیزند.

قرآن در نگاهی تطبیقی به مشترکات ادیان توحیدی در زمینه حقوق و آداب زندگی اجتماعی پرداخته و فرموده است:

«و إذ أخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون إلا الله... و قولوا للناس حسناً» بقره/۸۳

از فرزندان اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را بندگی نکنند و با مردم با زبان خوش سخن گویند.

«من أجل ذلك كتبنا على بنى اسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فى الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً» مائده/۳۲

از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس بدون حق قصاص یا انگیزه پیش گیری از فساد در زمین کسی را بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد.

متون مقدس موجود نیز هر کدام به گونه ای دعوی قرآن را درباره ستم ستیزی ادیان تأیید می نماید. در تورات، انجیل، تعالیم زردشت و آموزه های باقی مانده از کنفوسیوس، تأمین عدالت و امنیت به عنوان نیاز مشروع تمام انسانها مطرح شده و هر یک به گونه ای پیروان خود را به پرهیز از خصومت و همدیگر آزاری فرا می خواند. ۲۷
در تورات آمده است:

«خون بی گناهان را نریزید.» ۲۸

در آموزش های عیسی (ع) می خوانیم:

«خوشا به حال کسانی که به خشونت رو نمی آورند، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.» ۲۹

«خوشا به حال آنان که صلح را پدید می آورند، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.» ۳۰

«آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید، زیرا این است تورات و صحف انبیاء.» ۳۱

حواریون چون پطرس، یعقوب و پولس نیز هر کدام به شکلی ایده حضرت عیسی را در مورد صلح و آشتی تبلیغ کرده رویاروی خشونت می ایستادند، پطرس می گفت:

«همه مردم را احترام کنید.» ۳۲

در سخنی از یعقوب آمده است:

«آن حکمت که از بالا است، اول طاهر است و بعد صلح آمیز و ملایم و نصیحت پذیر و پر از رحمت

و میوه های نیکو و بی ریا.»

پولس گفته است:

«اگر ممکن است به قدر قوه خود، با جمیع خلق به صلح بکوشید.» ۳۳

در آیین زردشت آمده است:

«ای مزدا می دانم هر که به مردم مهرورزد و برای رستگاری دیگران بکوشد چنین کسی دوست تو

و درمان بخش زندگی مردم است.» ۳۴

وقتی از کنفوسیوس پرسیده شد که آیا در جهان دستور کلی وجود دارد که بتوان آن را قانون حیات در سراسر عمر قرار داد؟ در جواب گفت: آری عمل متقابل... همان کلمه کلی و دستور عمومی است، و آن این است که آنچه را که بر خود روا نمی داری بر دیگران روا مدار.

«دین مشتمل بر دو جزء است: نخست حق و مقام هر کس را به درستی شناختن و دوم با ابنای

نوع به مهربانی و نیکی سلوک کردن.» ۳۵

تعدد شرایع از نظر قرآن

قرآن با آن که تعدد شرایع و تمایز میان آنها را می پذیرد، با این حال تعدد را خصومت زا نمی

داند؛ همان گونه که ارزش یکسان آنها را نیز پذیرفتنی نمی داند. به همین دلیل از سویی می گوید:

«لکلّ جعلنا منکم شرعاً و منهاجاً» مائده/۱۸

برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه قرار دادیم.

«لکلّ أمة جعلنا منسكاً هم ناسکوه» حج/۶۷

برای هر امتی مناسکی قرار دادیم که آنها بدان عمل می کنند.

از سوی دیگر با اشاره به نقاط مشترک آنها در بعد تشریح و قانون، علاوه بر اشتراک آنها در اصول

اعتقادی می گوید:

«شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً و الذی أوحینا إلیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی

أن أقیموا الدین و لاتتفرقوا فیه» شوری/۱۳

از قوانین دینی آنچه که به تو وحی شده و آنچه که به نوح، ابراهیم، موسی و عیسی درباره آن

سفارش شده بود، شریعت شما قلمداد شده است، تا این دین را به پا دارید و درمورد آن اختلاف

نورزید.

آیینهای همسان؛ یا همساز

از آیات قرآن استفاده می شود که شرایع مختلفی که از سوی پیامبران الهی برای بشر در طول

تاریخ آمده است که در بخشی از برنامه های عملی با یکدیگر مشترک و همسان هستند و در بخش

دیگر متفاوت و ناهمسان.

نکته مهم این است که این تفاوتها در محدوده مناسک است؛ نه اصول، بنابراین نباید به تعارض و

ناهمسازی میان شرایع و ادیان آسمانی بینجامد، زیرا تفاوت فروع مربوط به ویژگیهای زمانی، محیطی

و تفاوت نیازها و شرایط در تاریخ متغیر جوامع بشری است. ۳۶

سیر تکاملی شرایع در ادیان آسمانی، از نظر قرآن عامل ناهمسازی و رویارویی میان آنها نخواهد

بود.

به همین دلیل می گوید، کتاب پسین، مؤید کتابهای پیشین است و پیامبر خاتم گام در همان

مسیری دارد که پیامبران پیشین داشته اند.

«و قفینا علی آثارهم بعیسی بن مریم مصدقاً لما بین یدیہ من التوراة و آتیناه الإنجیل فیه هدی و

نور و مصدقاً لما بین یدیہ من التوراة و هدی و موعظة للمتقین» مائده/۴۶

عیسی را دنباله رو پیامبران [پیشین] قرار دادیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق

داشت، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات قبل از آن

است، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرز است.

شهید مطهری در توضیح آیه می نویسد:

«قرآن می فرماید: ما پیغمبران خود را یک پشت سر یکدیگر قرار دادیم، پیغمبری بعد از

پیغمبری برای همین رسالت و مأموریت آمد. «ثمّ قفینا علی آثارهم» متضمن این نکته است که هر

پیغمبری بعدی از همان راه رفته است که پیغمبران قبلی رفته اند، یعنی کسی خیال نکند پیغمبران

راه های مختلف دارند، اختلافاتی که در شرایع است اختلاف در فروع است، به شکلی نیست که راه را

دو راه کند. آثار جمع اثر است، اثر یعنی جای پا، هر کدام آمدند پا جای پای دیگران گذاشته اند. ۳۷»

در سخنی از حضرت عیسی نیز آمده است:

«گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم، زیرا به شما می گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد، تا همه واقع شود.» ۳۸

قرآن نیز خود را در تضاد و تعارض با سایر کتب آسمانی نمی بیند، بلکه آیات خویش را استمرار وحی آسمانی و در جهت تداوم کتب پیشین و البته ناظر و حامل و مکمل آنها می داند. ۳۹
«و أنزلنا إليك الكتاب بالحقّ مصدقاً لما بين يديه من الكتاب و مهيمناً عليه»
مائده/۴۸

و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و محیط بر آنهاست.

به همین دلیل است که وحی قرآن، از پیروان خود خواسته است تا با پیروان کتب آسمانی پیشین به شیوه ای نیک گفت و گو داشته باشند:

«و لاتجادلوا أهل الكتاب إلاّ بالتی هی أحسن إلاّ الذین ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذی أنزل إلینا و أنزل إلیکم و إلهنا و إلهکم واحد و نحن له مسلمون»
عنکبوت/۴۶

با اهل کتاب جز به شیوه زیبا و نیکوتر به بحث و گفت و گو مپرداز، مگر کسانی که سیه کارند، به اهل کتاب - که اهل ستم و بدی نیستند - بگویند: ما به آنچه از سوی خدا بر ما نازل شده و نیز بر شما نازل شده ایمان داریم، خدای ما و خدای شما یکی است و ما در برابر خدای یگانه تسلیم هستیم.

باتوجه به آیات یادشده این سخن جان هیک سخنی دقیق می نماید:

«اسلام با قاطعیت محمد را آخرین پیامبری می داند که خداوند، قرآن را که شامل همه ادیان و مکمل آنهاست به او وحی نموده است، پس یک مسلمان ضمن اینکه به سایر ادیان ابراهیم دست دوستی داد، همیشه این احساس را خواهد داشت که وحی قرآن از موقعیت بی نظیری برخوردار است. قرآن قاطعانه ترین، آمرانه ترین و آخرین حرف خداست که همه باید بدان گردن نهند. چنین اعتقادی مبین و مؤید پذیرش بدون قید و شرط کثرت گرایی دینی نیست.» ۴۰

در عین حال قرآن به کسانی که از دعوتش سرباز می زند یادآوری می نماید که کتب آسمانی آنها به رغم آمیختگی با پیرایه های ساخت ذهن بشر، حقایق و تعالیمی را در متن خود دارد که رعایت آنها فرد و جامعه را در مسیر اعتدال و رستگاری پیش می برد. قرآن، هم وجود افراد و گروه پرورش یافته در پرتو این تعالیم را در عصر نزول خود مورد تأکید قرار می دهد ۴۱ و هم عموم اهل کتاب را به فراگیری و رعایت آنها فرامی خواند؛ قرآن پس از تقسیم اهل کتاب به اکثریت فاسق و اقلیت با ایمان در توصیف مؤمنان اهل کتاب می گوید:

«لیسوا سواء من أهل الكتاب أمة قائمة يتلون آيات الله آناء الليل و هم یسجدون. یؤمنون بالله و الیوم الآخر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یسارعون فی الخیرات و أولئک من الصالحین. و ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه والله علیم بالمتقین»

آل عمران/۱۱۵ - ۱۱۳

همه اهل کتاب یکسان نیستند، بلکه گروهی بر حق استوارند و آیات الهی را شب هنگام تلاوت می کنند و سر به سجده می نهند، به خدا و روز قیامت ایمان دارند، به کار پسندیده فرمان می دهند و از

کار نادرست باز می دارند و در کارهای نیک شتاب می کنند، و آنان از شایستگانند. کارهای خیر آنان باناسپاسی مواجه نمی شود، خداوند تقوا پیشگان را می شناسد.
بی تردید این آیه مانند آیه پیش از آن، درباره اهل کتاب است و کتابیان متعهد را می ستاید؛ نه درباره مسلمان شدگان آنها؛ زیرا قرآن کسانی را که اسلام را می پذیرند به عنوان اهل کتاب مورد ستایش قرار نمی دهد. ۴۲

در جای دیگری قرآن در مقام قضاوت درباره اهل کتاب می فرماید:
«منهم أمة مقتصدة و كثير منهم ساء ما يعملون» مائده/۶۶
گروهی از اهل کتاب در مسیر اعتدال قرار دارند و بسیاری از آنها رفتار بدی دارند.
قرآن در مورد پیروان موسی(ع) می گوید:
«و من قوم موسی أمة یهدون بالحق و به یعدلون» اعراف/۱۵۹
جماعتی از قوم موسی به حق راهنمایی می کنند و به حق داوری می نمایند.
در مجالی دیگر آموزه های مشترک ادیان را به بررسی می نشینیم.

۱. ملکم همیلتون، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۲۲.
۲. همان، ۱۷۰.
۳. مجله معارف اسلامی، شماره ۴۷/۲۷.
۴. بستانی، بطرس، دایرة المعارف بستانی، بیروت، دار المعرفه، ۶۳۳/۸.
۵. لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت گرایی دینی، ۱۱۵ و ۱۱۴ و ۱۳۴؛ قراملکی، محمدحسن، سوبه های پلورالیزم، کانون اندیشه جوان، ۱۱-۱۲.
۶. ناجی نجار، الدیانة المسيحية، دارالفکر اللبنائی، ۱۷۰.
۷. جان هیک، فلسفه و دین، ترجمه بهرام راد، انتشارات بین المللی الهدی، ۲۴۳.
۸. همان، ۱۴۳.
۹. ویلیام مونتگمری وات، حقیقت دینی در عصر ما، ترجمه ابوالفضل محمودی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۲۰ - ۱۱۶.
۱۰. همان، ۱۱۶.
۱۱. محمد السماک، مقدمة الى الحوار الاسلامی المسيحي، بیروت، دارالنفائس، ۷۳.
۱۲. ویلیام مونتگمری وات، حقیقت دینی در عصر ما، ۱۲۰-۱۱۹.
۱۳. لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت گرایی دینی، ۸۳.
۱۴. همان، ۱۱.

۱۵. همان، ۱۳۴.
۱۶. همان، ۴۱.
۱۷. همان، ۳۶.
۱۸. همان، ۱۹.
۲۰. همان، ۲۰ - ۱۹۰.
۲۱. المنجد فی اللغة، ماده سلم؛ رشیدرضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة، ۲۵۷/۳.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲۰/۳.
۲۳. همان، ۱۷۸/۱۶.
۲۴. کتاب مقدس، سفر تثنیه، باب ۳: ۱۷ - ۹.
۲۵. همان، رساله پولس به رومیان، باب ۱۵: ۲-۱۲.
۲۶. آلبرت آوی، سیر فلسفه در اروپا، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات زوار، ۱۹۷.
۲۷. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما، دفتر تبلیغات اسلامی، ۴۴/۲.
۲۸. کتاب مقدس، کتاب ارمیا نبی، باب ۷: ۷.
۲۹. همان، کتاب انجیل متی، باب ۵: ۵.
۳۰. همان، باب ۹: ۵.
۳۱. همان، باب ۱۲: ۷.
۳۲. همان، نامه اول پطروس، باب ۲: ۱۷؛ همان، رساله یعقوب، باب ۱۷: ۳.
۳۳. همان، رساله پولس به رومیان، باب ۱۸: ۱۲.
۳۴. یسنای ۴، ۴ بند ۲ به نقل از : موریس شیخی، نگرشی بر اسلام و زردشت، تهران، انتشارات علوی، ۱۴۰.
۳۵. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۳۷۷.
۳۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۸۱/۲.
۳۷. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، ۱۲۹/۶.
۳۸. کتاب مقدس، انجیل متی، باب ۲۰: ۵-۱۹.
۳۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۴۸/۵.
۴۰. لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت گرایی دینی، ۱۰۳.
۴۱. رشید رضا، تفسیر المنار، ۷۱/۴.
۴۲. همان، ۷۲/۴.